

Conditional construction in Pashai language

Aram, Yousef¹ 

Department of Linguistics, Faculty of Humanities,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Tavakoli Yekta, Shahla² 

Department of Linguistics, Faculty of Humanities,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Abstract

Discourse markers, as guides and integrators of discourse, are considered as important linguistic elements in the language system and their study is one of the important and new topics in linguistics. These linguistic units refer to words and phrases that alone have no meaning and no syntactic role, and their role in the sentence is usually to create a connection between the parts of speech and indicate the existence of a verbal relationship. These words, which are usually syntactically adverbs or connectors, play different roles in the language system. Since their main function is at the level of discourse (sequences of utterances) rather than at the level of utterances or sentences, discourse markers are relatively syntax-independent. In this study, contrastive, emphasizing and confirming functions of discourse markers have been considered. Therefore, The aim of this paper is the diachronic study of emergence of different functions of Persian word "Râsti"(truth), from old era to recent era. Since this research is inherently a documental and a corpus-based study, a corpus consisting of 22 written works related to the early period and 58 written works related to the late period has been selected. Based on the findings of the present study, the word "Râsti" in the earlier centuries was generally used as a noun, infinitive, adjective and adverb, but over time, through the pragmaticalization, it was transferred to initial place and changes to discourse marker. According to Schourup (1999) and Heine's (2013) discourse marker's features, the word "Râsti" has been proved to be a discourse marker. It was also found that the functions that the discourse marker "Râsti" accepts in Persian corresponded to the contrastive function presented by Noriko O Onodera (2004)) and to the semantic functions presented by Tragot (1982). On the other hand, it was found that the word "Râsti" is consistent with the emphasizing and confirming functions presented by Brinton (1996). Based on the findings of this study, the discourse marker "Râsti" had a higher frequency in its emphasizing role.

Keyword: Discourse Marker, Contrastive, Emphasizing, Confirming, Pragmaticalization.



1. yousefaram@gmail.com

2. sh.tavakoli.yekta@gmail.com

How to Cite: Aram, Y., & Tavakoli Yekta, S. (2023). The Emergence of the Discourse Marker "Râsti" in Persian. *Language and Linguistics*, 18(35), 169-188. doi: 10.30465/lsi.2023.850413:30

تکوین گفتمان‌نمای «راستی» در زبان فارسی

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران
 کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

آرام، یوسف توکلی یکتا، شهلا 

چکیده: گفتمان‌نماها، به‌عنوان هدایت‌کنندگان و یکپارچه‌کنندگان گفتمان، از عناصر مهم زبانی در نظام زبان به شمار می‌روند و مطالعه آنها از مباحث مهم و جدید در زبان‌شناسی است. این واحدهای زبانی به کلمات و گروه‌هایی اشاره دارد که به تنهایی بدون معنی و فاقد نقش نحوی هستند و نقش‌شان در جمله معمولاً ایجاد ترابط در میان پاره‌گفتارها بوده و نشان‌دهنده وجود یک رابطه کلامی‌اند. این کلمات که معمولاً از نظر نحوی، قید یا حرف ربط هستند، نقش‌های متفاوتی را در نظام زبان ایفا می‌کنند. از آنجا که نقش اصلی گفتمان‌نماها در سطح گفتمان، یعنی در توالی پاره‌گفتارها است نه در سطح پاره‌گفتارها یا جملات، بر همین اساس، مستقل از نحو محسوب می‌شوند. در این بررسی، نقش‌های تقابلی، تأکیدی و تأییدی گفتمان‌ها مطمح نظر قرار گرفته‌اند. از این رو، در این پژوهش، بررسی سیر تحول در زمانی نقش‌های واژه فارسی «راستی» از قرون متقدم تا قرن معاصر در کانون توجه قرار گرفته است. از آنجایی که این پژوهش ماهیتاً پیکره‌بنیاد و اسنادی است، پیکره‌ای متشکل از ۲۲ اثر نوشتاری مربوط به دوره متقدم و ۵۸ اثر نوشتاری مربوط به دوره متأخر برگزیده شده است. بر بنیاد یافته‌های پژوهش حاضر، واژه «راستی» در قرون متقدم عموماً به‌صورت اسم، اسم مصدر، صفت و قید به کار رفته است، اما با گذشت زمان از رهگذر کاربردی‌شدگی، این عنصر زبانی به جایگاه آغازین منتقل و به گفتمان‌نما تبدیل شده است. در بررسی تطبیقی با مشخصه‌های

گفتمان‌نمایی اسکوراپ (۱۹۹۹) و هاینه (۲۰۱۳) مشخص شد که در زبان فارسی، واژه «راستی» یک گفتمان‌نما محسوب می‌شود. همچنین مشخص شد که نقش‌هایی که گفتمان‌نمای «راستی» در زبان فارسی می‌پذیرد، با سبک‌های تقابلی نورویکوا آنودرا (۲۰۰۴) و نقش‌های معنایی تراگوت (۱۹۸۲) مطابقت داشته است. از سوی دیگر، مشخص شد که با نقش‌های تأکیدی و تأییدی بریتون همسانی دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، گفتمان‌نمای «راستی» در نقش تأکیدی بسامد بیشتری داشت.

کلیدواژه‌ها: گفتمان‌نما، تقابلی، تأکیدی، تأییدی، کاربردی‌شدگی.

۱ مقدمه

گاهی اوقات در زبان‌ها در بافت‌هایی فرآیند تغییر زبانی کاربردی‌شدگی اتفاق می‌افتد. بدین مفهوم که یک واحد واژگانی در بافتی معین، معنای گزاره‌ای خود را از دست داده و معنای فراارتباطی تعاملی کسب می‌کند (جاب، ۲۰۰۶: ۳۷۹). یکی از عناصر زبانی که این مرحله را پشت سر گذاشته است، گفتمان‌نما نام دارد.

گفتمان‌نماها را جدا از متن و به صورت مستقل نمی‌توان معنی کرد. گفتمان‌نماها عناصری وابسته به جریان متن و گفتمان هستند که معنی لغت‌نامه‌ای مشخص، ارجاعی یا حتی معانی گزاره‌ای و وابسته به شرایط صدق را حمل نمی‌کنند، بلکه مفهومی را به گفتمان اضافه می‌کنند که به طور مشخص به واسطه اصول کاربردشناسی تعیین می‌شود و به عنوان ابزار «متن‌ساز» در سطح گفتمان، در خدمت رمزگذاری اندیشه‌ها و ارزیابی‌های ذهنی شده گوینده قرار می‌گیرد (داوری، قاسمی و کوکی، ۱۳۹۶: ۱۰).

مطالعات چهار دهه گذشته درباره گفتمان‌نماها اهمیت این موضوع را در زبان‌های محاوره نشان می‌دهد. اولین بار لوینسون (۱۹۸۳) ذیل مبحث مقوله‌های اشاری در گفتمان به بررسی گفتمان‌نماها به عنوان یک موضوع مشخص و مستقل پرداخت و از آن پس، نام‌های متفاوتی برای گفتمان‌نماها برگزیده شد: «نشانه‌های کاربردی» (بریتون، ۱۹۹۶)، فریزر (۱۹۹۰)، «نشانه‌های گفتمان» (شفرن، ۱۹۸۷)، «ارتباط‌دهندگان گفتار» (بلک‌مور، ۲۰۰۲) و «عامل گفتمان» (ردکر، ۱۹۹۱) و «عنصر گفتمانی» (اسکوراپ، ۱۹۸۲) از آن جمله‌اند. همچنین، اصطلاحات مختلفی در زبان فارسی به عنوان برابر نهاد آن انتخاب شده است؛ «نقش‌نمای کلامی» (ذوقدارمقدم و دبیرمقدم، ۱۳۸۱)، «گفتمان‌نما» (آرام و مشکین‌فام، ۱۳۹۶) از آن جمله‌اند.

گفتمان‌نماها در نظام زبان تنها دارای یک نقش نیستند، بلکه نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند (جانب، ۲۰۰۶: ۳۷۹). از جمله نقش‌هایی که گفتمان‌نماها برعهده دارند و در این پژوهش در کانون توجه اصلی قرار گرفته است، نقش‌های تقابلی، تأکیدی و تأییدی است. گفتمان‌نماهای تقابلی با برجسته ساختن رویداد بندی که همراه آن هستند، سبب می‌شوند که بند در تقابل و تضاد با بند اول و اطلاعات قبلی قرارگیرد. به‌عنوان مثال، «منتها» و «البته» در مثال‌های زیر:

(۱) باید با من صحبت کنید، منتها دو تا کارو که نمی‌شه با هم انجام داد.

(۲) یه تومور تو مغزش بود که البته بدخیم نبود.

گفتمان‌نماهای تأکیدی بر بخش خاصی از گفتمان و گاه بر کل آن تأکید می‌کنند و همچنین می‌توان اذعان داشت که آن‌ها برای تأکید جهت قدرت بیانی گوینده اهمیت زیادی دارند. به‌عنوان مثال، «دیگه» و «آره» در مثال‌های زیر:

(۳) همایون، شروع کنیم دیگه؟

(۴) پس صاحب ملک شمایی، آره؟

با به‌کاربردن گفتمان‌نمای تأییدی، گوینده به دنبال این است که مخاطب گفته‌ی وی را تأیید کند؛ یعنی با وی موافق باشد یا این که پاسخی بدهد؛ یعنی گوینده می‌خواهد در مورد گفته‌ی خود تأییدیه بگیرد. به‌عنوان مثال، «ها» در مثال زیر:

(۵) فکر کنم دیگه کافیه، نه؟

در این پژوهش، بر بنیاد شواهد موجود در پیکره‌ای متشکل از ۲۲ کتاب متعلق به قرون متقدم و ۵۸ کتاب مربوط به قرن حاضر، معانی و نقش‌های واژه «راستی» بررسی شده و پس از تبیین سیر تطور و کاربردی‌شدگی آن، طبق معیارهای گفتمان‌نمایی اسکوراپ (۱۹۹۹) و هاینه (۲۰۱۳) گفتمان‌نما بودن این واژه اثبات خواهد شد و براساس سبک‌های مطروحه توسط زبان‌شناس ژاپنی، نوریکو آنودرا (۲۰۰۴)، و نقش‌های معنایی تراگوت (۱۹۸۲) و همچنین با استفاده از الگوی دوگانه بریتونی (۱۹۹۶) به تحلیل کیفی و کمی گفتمان‌نمای «راستی» پرداخته خواهد شد.

۲ پیشینه پژوهش

مطالعه گفتمان‌نما و سیر تحول و چگونگی کاربردی‌شدگی آن‌ها قدمت چندانی ندارد. با وجود این، مطالعات فراوانی در این مورد صورت گرفته که نشان‌دهنده اهمیت این حوزه مطالعاتی است.

در زمره پژوهش‌های ایرانی، ذوقدارمقدم و دبیرمقدم (۱۳۸۱) در یک مطالعه هم‌زمانی به بررسی و مقایسه نقش‌نمای «But» در گفتمان زبان انگلیسی و کاربرد نقش‌نمای «اما» در گفتمان زبان فارسی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه هردوی آن‌ها در زمره حروف ربط قرار دارند، اما کاربرد آن‌ها به‌عنوان حرف ربط در سطح جمله و کاربردهای آن‌ها به‌عنوان نقش‌نما در سطح گفتمان به‌کلی متفاوت است. نقش‌نماهای «But» و «اما» به‌مثابه عناصری که بر وجود نوعی تفاوت و تقابل بین دو بخش از گفتمان دلالت می‌کنند، موجب می‌شوند که گویندگان بتوانند از آن‌ها به‌عنوان تمهیدی برای بیان نقطه‌نظرات خود و نیز جدا کردن بخش‌های مختلف گفتار خود از یکدیگر استفاده کنند. آن‌ها ثابت کردند که کاربرد «But» در گفتمان زبان انگلیسی و «اما» در گفتمان زبان فارسی جز در یک مورد، یعنی نوبت‌گیری، در بقیه موارد بر هم منطبق هستند.

آرام و مشکین‌فام (۱۳۹۶) در پژوهشی پیکره‌بنیاد و بر اساس الگوی بریتون (۱۹۹۶)، گفتمان‌نماهای تأکیدی را به‌صورت کیفی و کمی، بر بنیاد رویکرد نقش‌گرایی و در حوزه کاربردشناسی، مورد بررسی قرار داده‌اند. طبق الگوی بریتونی، این گفتمان‌نماها بیشتر در فرائض بینافردی کاربرد دارند؛ یعنی به ادامه روابط گفتمانی گوینده و شنونده کمک می‌کند. در پیکره این پژوهش، ۱۷ گفتمان‌نمای تأکیدی یافت شده است که در میان آن‌ها، گفتمان‌نمای «دیگه» بیشترین بسامد کاربرد را در زبان فارسی دارد. آن‌ها همچنین معتقدند از آن‌جاکه نقش تأکیدی برای قدرت بیانی گوینده اهمیت زیادی دارد، گویشوران پیوسته در پی یافتن شیوه‌های جدید و ابداعی برای بیان تأکید بیشترند.

قادری نجف‌آبادی و عموزاده (۱۳۹۸) در مقاله «نقش‌نمای گفتمانی آره/بله- نه در زبان فارسی» به واکاوی ابعاد مختلف این نقش‌نماهای گفتمانی می‌پردازند. در این پژوهش، نقش‌نمای گفتمانی آره/بله- نه بر اساس الگوی سه‌گانه تراگوت (۱۹۸۲) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس، در کارکرد گزاره‌ای آره/بله- نه، نقش توافق و یا مخالفت و در کارکرد متنی، نقش انسجام کلام و نهایتاً در کارکرد (بینا)فردی (بیانی یا ذهنیتی)، نقش‌های کاربردشناختی از قبیل طفره رفتن و حفظ شأن مخاطب را ایفا می‌کند. بنا به یافته‌های این پژوهش، در اغلب رخدادهای آره/بله- نه، کارکرد سه‌گانه مذکور توأماً قابل مشاهده است. در همین راستا، استدلال می‌کنند که ظهور و بروز چنین کارکردهایی تا حد زیادی با روند دستوری‌شدگی یا طیف‌های تغییر معنایی (تراگوت، ۱۹۸۲؛ تراگوت و داشر، ۲۰۰۲) مطابقت دارد. ادعای دیگر این مطالعه این است که وجود ویژگی‌های گزاره‌ای نقش‌نمای آره/بله- نه و مشخصاتی از آنکه در تقابل با سایر نقش‌نماهای گفتمانی

است، نشان می‌دهد که قبل از دستوری‌شدگی این عبارت، فرایند عضوگیری آن را از حوزه دستور جمله برای حوزه دستور معترضه گزیده است.

نورا و عموزاده (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «ابعاد معنایی نقش‌نمای گفتمانی «آخه» در بیان روابط علی از منظر (بین)ذهنی‌شدگی» به بررسی ابعاد معنایی گفتمان‌نمای «آخه» در بیان روابط علی از منظر (بین)ذهنی‌شدگی می‌پردازند. بر اساس این پژوهش پیکره‌بنیاد، واژه «آخه» تحت فرایند دستوری‌شدگی در سطح جمله و گفتمان قرار گرفته و به پیشرفته‌ترین مراحل (بین)ذهنی‌شدگی رسیده است. در واقع، مطابق پیش‌بینی سویتسر (۱۹۹۰) و دگان‌د و فاگارد (۲۰۱۲) در موارد مشابه، این عبارت علاوه بر بیان روابط علی عینی، به‌عنوان یک گفتمان‌نما، برای بیان انواع روابط علی ذهنی یا روابط توجیهی نیز به کار می‌رود. به عبارت دیگر، گویشوران زبان فارسی از این عبارت برای بیان انواع روابط توجیهی معرفی، کارگفتی و متنی استفاده می‌کنند.

شیرزادی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود تحت عنوان «ابعاد کاربردشناختی نقش‌نمای گفتمانی "مگر"»، بر بنیاد پیشنهاد گرایس (۱۹۸۹) و تحلیل تراگوت (۱۹۸۲)، پس از بررسی گستره معنایی و خصائص سرنامونی گفتمان‌نمای «مگر» در زبان فارسی و شرحی در زمانی از تحول معنایی این واژه تا فارسی امروز و پذیرفتن معنای تقابلی و کاربرد پذیرشی، تلاش کرده‌اند آن را به‌مثابه کنش گفتاری سطح بالاتر تحلیل کنند. این پژوهشگران نشان داده‌اند که عبارات شامل «مگر» را در فارسی امروز می‌توان دارای دو سطح متفاوت دلالت در نظر گرفت که سطح نخست به محتوای گزاره‌ای و تعیین شرایط صدق و کذب عبارت مرتبط بوده و دیگری با افاده تقابل، به اجرای کنش گفتاری غیرمستقیم سطح مرکزی یاری می‌رساند؛ در این سطح دوم، واژه «مگر» نشانگر تقابل عبارت حامل آن با پاره‌ای دیگر از کلام، انتظارات گوینده یا گزاره‌ای مستخرج از بافت پیشین مکالمه است. نهایتاً با توجه به آنکه طبق پیشنهاد سرل (۱۹۶۹) کنش‌های گفتاری موضوع شرایط چهارگانه تناسب (اقتضائی) یعنی شرط محتوای گزاره‌ای، شرایط پیشینی، شرط صداقت، و شرط ضروری هستند، کوشیده‌اند نشان دهند که این شرایط برای کنش‌های گفتاری سطح بالاتر چگونه امکان طرح می‌یابد.

نغزگوی کهن و مشکین‌فام (۱۳۹۸) در پژوهش خود تحت عنوان «از دستوری‌زدایی تا کاربردی‌شدگی سیر تحول کلمه‌ی نقشی «پس» در زبان فارسی» به بررسی سیر تحول نقش‌های کلمه «پس» در دوره‌های مختلف زبان فارسی، از فارسی باستان تا فارسی معاصر پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که جزء «پس» طی گذر زمان هم تحت تأثیر دستوری‌زدایی و هم

دستوری‌شدگی قرار گرفته است. براساس این پژوهش، این جزء با دستوری‌زدایی به صورت کلمه آزاد درآمده و با تبدیل آن به اسم، راه برای تبدیل این جزء به پیش‌اضافه و شبه‌وند از رهگذر دستوری‌شدگی هموار شده است. دستوری‌شدگی بیشتر «پس» موجب کاربرد آن در مقام کلمه ربط علی شده است. در نهایت، در فارسی معاصر با کاربردی‌شدگی کلمه ربط علی «پس» در بعضی از بافت‌ها، این جزء تبدیل به گفتمان‌نما شده است:

دستوری‌زدایی □ دستوری‌شدگی □ کاربردی‌شدگی

در پژوهش‌های غیرایرانی نیز گفتمان‌نماها مورد بررسی قرار گرفته است. تراگوت (۱۹۸۲) چارچوبی معنی‌شناختی- کاربردشناختی از فرایند دستوری‌شدگی ارائه می‌دهد که در آن، سه عنصر نقشی-معنایی از هم متمایز شده‌اند: «معنای گزاره‌ای»، «معنای متنی» و «معنای بیانی». به گفته او، عناصر گزاره‌ای منشأ اصلی روابط مبتنی بر شرایط صدق و عناصری هستند که سخن گفتن «از چیزی» را ممکن می‌سازند. عنصر متنی، منابع زبانی برای خلق یک گفتمان منسجم را در برمی‌گیرد و مشتمل بر عناصری چون اتصالگرهای گوناگون و عناصر پیش ارجاعی و پس ارجاعی است. نهایتاً، عنصر بیانی شامل منابعی است که یک زبان برای بیان نگرش‌ها و گرایش‌های گوینده به موضوع سخن، متن و دیگر مشارکین در موقعیت کلامی در اختیار دارد. تراگوت (۱۹۸۲) در بحث از تحول معنایی while و دستوری‌شدگی آن، نشان می‌دهد که معنای این عنصر از «در آن زمان که» در انگلیسی باستان (معنای گزاره‌ای) به «در طی» در انگلیسی میانه (معنای متنی) و سپس به معنای «اگرچه» (واجد کارکرد متنی و بیانی) در انگلیسی امروز تحول یافته است. به گفته تراگوت، معنای پذیرشی «اگرچه»، اساساً معنایی بیانی است؛ چراکه رویکرد گوینده را به گزاره بیان می‌کند. با این وصف، او تحول عناصر در مسیر دستوری‌شدگی را عمده‌تأ تحولی در مسیر زیر می‌داند:

معنای گزاره‌ای > (معنای متنی) > «معنای بیانی»

در مسیر ترسیم شده در بالا، کمانه (>) نشانه غیراجباری بودن مرحله یادشده است. تراگوت (۱۹۸۲) این حرکت را حرکت در مسیر شخصی و ذهنی شدن بیشتر می‌داند. یکی از رویکردهای مهم و بحث‌برانگیز به کاربرد گفتمان‌نماها، رویکرد گرایس (۱۹۸۹) است که برخی گفتمان‌نماها را ذیل مفهوم تضمین قراردادی و در خدمت کنش گفتاری سطح بالاتر یا کنش گفتاری غیر مرکزی تبیین می‌کند. بحث گرایس از جهت مشارکت آن در پیشبرد نظریه کنش‌های گفتاری حائز اهمیت است.

بریتون (۱۹۹۶) در پژوهشی با عنوان «نشانه‌های کاربردی در انگلیسی: دستوری‌شدگی و کاربردهای گفتمانی»، بیش از بیست نام برای گفتمان‌نماها ذکر کرده است. به زعم وی،

عباراتی که با عنوان گفتمان‌نما به کار می‌روند، باید انتظارات ساختاری و معنایی را برآورده کنند. وی از دو فرانش سه‌گانه هلیدی (۱۹۷۰ و ۱۹۷۹) استفاده کرده و آن‌ها را به دو گروه متنی و بینافردی تقسیم کرده است. وی از منظر فرانش بینافردی، گفتمان‌نماها را ابزاری برای برقراری و تداوم روابط گفتمانی بین گوینده و شنونده می‌داند. در این فرانش، گفتمان‌نماها به ماهیت اجتماعی ارتباط و نقش‌های گوینده و شنونده در گفتمان و به عبارت ساده‌تر، به بافت اشاره دارند. وی معتقد است که این گفتمان‌نماها در این فرانش برای بیان نقطه‌نظر، همکاری، رعایت ادب، تأکید بر بخش خاصی از گفتمان، پاسخ و صحنه‌گذاری به کار می‌روند. از منظر فرانش متنی، بریتون بر این باور است که گفتمان‌نماها به رابطه زنجیره‌ای و انسجام بین گزاره حاضر و گزاره‌های بعد و قبل اشاره می‌کنند.

پژوهشگرانی مانند ری (۲۰۱۱) بر این باور هستند که گفتمان‌نماها، در کاربرد توجیهی، رابطه علی بین بند اصلی و پیرو را نشان نمی‌دهند، بلکه زمینه‌ها یا مبنای اظهار گوینده را بیان می‌کنند و لذا، به عنوان یک حرف ربط کاربردشناختی عمل می‌کنند.

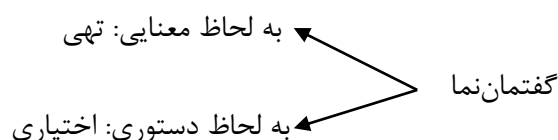
هاینه (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای تاریخی اظهار می‌دارد که با فرآیندهای کاربردی‌شدگی و دستوری‌شدگی، نمی‌توان گفتمان‌نماها را مورد مطالعه قرار داد؛ یعنی نمی‌توان گفت گفتمان‌نماها حاصل دستوری‌شدگی یا کاربردی‌شدگی هستند، زیرا هریک نقش‌های خود را دارد و مرز بین این دو فرایند مشخص نیست. وی در این مطالعه، گفتمان‌نماها را از منظر دستور گفتمان مورد بررسی قرار می‌دهد. وی این فرایند را فرایندی می‌داند که در آن، واحدهای زبانی مانند واژه‌ها، عبارات و بندها از حدود دستور جمله خارج می‌شوند و به سازماندهی گفتمان می‌پیوندند. در نتیجه، معنای واحد زبانی به معنای گزاره‌ای آن ربطی ندارد، بلکه به موقعیت گفتمان ارتباط دارد.

۳ چارچوب نظری

گاهی در زبان‌ها به مواردی برمی‌خوریم که آن‌ها را به صورت دقیق نمی‌توان تعریف کرد و در طبقه مشخصی قرار داد؛ یکی از این موارد در زبان‌ها، گفتمان‌نما نام دارد. تعریف مشخص و یگانه‌ای از گفتمان‌نماها تا به حال ارائه نشده است، بلکه تمامی تعاریف از گفتمان‌نماها با یکدیگر متفاوتند؛ حتی بر سر اسامی انتخاب شده نیز هیچ توافق نظری وجود ندارد (مشکین فام، ۱۳۹۵).

مطالعه گفتمان‌نماها از اهمیت بالایی برخوردار است؛ گفتمان‌نماها به لحاظ دستوری

اختیاری و به لحاظ معنایی تهی هستند؛ اما به لحاظ کاربردشناختی نه اختیاری‌اند و نه زائد، بلکه نقش‌های کاربردشناختی متفاوتی را در گفتمان ایفا می‌کنند (براون، ۱۹۷۷: ۱۰۷؛ اسوارتویک، ۱۹۷۹ و ارمان، ۱۹۸۷: ۲). اگر گفتمان‌نماها را از کلام حذف کنیم، کلام به لحاظ دستوری قابل قبول است، اما به عنوان کلامی غیرطبیعی، غیرفنی، بی‌ربط و گاهی گستاخانه و غیردوستانه تلقی می‌شود. چنین کلامی برای شنونده غیرقابل درک و برای گوینده تکلیف غیرممکن است (اسوارتویک و استنسورم، ۱۹۸۵: ۳۵۲). منظور از تکلیف غیرممکن این است که کلام عاری از این عناصر، امکان‌پذیر نیست. در این شرایط، گفتمان با اشکال مواجه می‌شود؛ یعنی گفتمانی در هم شکسته به وجود می‌آید (فریزر، ۱۹۹۰: ۳۹۰).



برای تبیین این رویکرد نظری، مثال زیر را در نظر می‌گیریم:

6. Train companies offer discount to students. By the way, have you booked your ticket? (Urgelles-coll, 2010: 23).

(شرکت‌های قطار به دانش‌آموزان تخفیف می‌دهند، راستی، شما بلیط رزرو کرده‌اید؟) در نمونه فوق، گفتمان‌نمای «By the way» به معنی «راستی» نقش تغییر موضوع، یعنی معرفی موضوع جدید را در گفتمان بر عهده دارد. با حذف این گفتمان‌نما از گفتمان، کلام غیردستوری نمی‌شود؛ اما دیگر ابزاری برای تغییر موضوع وجود ندارد. در نتیجه، کلامی غیرقابل درک و بی‌ربط به وجود می‌آید. در این شرایط، دو گزاره غیرمرتبط کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

گفتمان‌نماها ابزاری هستند که به اصل چهارم اصول همکاری که گرایس (۱۹۸۹) معرفی کرده است، تعلق دارند. اصول همکاری از این قرارند:

- ۱) اصل کیفیت: سعی کنید گفته‌هایتان صحیح باشد.
 - ۲) اصل کمیت: کلام خود را تا حد موردنیاز اطلاع‌دهنده سازید.
 - ۳) اصل ارتباط: مرتبط با موضوع مورد بحث صحبت کنید.
 - ۴) اصل شیوه بیان: صریح و روشن صحبت کنید؛ با ابهام سخن نگویید؛ از دوپهلویی معنی اجتناب کنید؛ مختصر صحبت کنید؛ منظم صحبت کنید (گرایس، ۱۹۸۹: ۲۶-۲۷).
- همان‌طور که گفته شد، گفتمان‌نماها در زمره اصل شیوه بیان، یعنی اصل چهارم، قرار می‌گیرند؛ زیرا گفتمان‌نماها کلام را منظم و خالی از ابهام می‌کنند.

۴ روش پژوهش

از آنجایی که این پژوهش ماهیتاً پیکره‌بنیاد و اسنادی است، پیکره‌ای متشکل از ۲۲ اثر نوشتاری مربوط به دوره متقدم و ۵۸ اثر نوشتاری مربوط به دوره متأخر برگزیده شده است. در پیکره مورد بررسی، تعداد ۱۹۰ مورد واژه «راستی» یافت شد. در این پژوهش، معیارهای تشخیص گفتمان‌نمایی هاینه (۲۰۱۳) و اسکوراپ (۱۹۹۹) ملاک قرار می‌گیرد. بر همین اساس، معیارهای تشخیص گفتمان‌نما عبارتند از: ۱) استقلال نحوی، ۲) یک جزء واژگانی بودن، ۳) معنای روالی، ۴) چندمقولگی، ۵) ارتباط، ۶) اختیاری بودن ۷) عدم تأثیر بر محتوای گزاره ۸) جایگاه آغازین.

همچنین، براساس سبک‌های تقابلی نوریکوآ آنودرا (۲۰۰۴)، نقش‌های تقابلی گفتمان‌نمایی بررسی خواهد شد. این نقش‌ها عبارتند از: ۱-تقابل ارجاعی، ۲-تقابل استنتاجی، ۳-تقابل نقشی، ۴-کنش‌های تقابل. همچنین، طبق الگوی بریتونی (۱۹۹۶)، به بررسی گفتمان‌نماهای تأکیدی و تأییدی پرداخته می‌شود.

۵ بحث و تحلیل

با بررسی‌های اولیه مشخص شد که این واژه در قرون مختلف به صورت اسم، اسم مصدر و قید به کار رفته است، ولی از قرن هشتم به بعد، از رهگذر کاربردی‌شدگی، واژه «راستی» به عنوان کلمه ربط پیونددهنده دو پاره‌گفتار به کار رفته است. این کلمه ربط می‌تواند طبق مشخصاتی که هاینه (۲۰۱۳) و اسکوراپ (۱۹۹۹) برای گفتمان‌نماها بیان کرده‌اند، به عنوان گفتمان‌نما پذیرفته شود. براساس این پژوهش، گفتمان‌نمای «راستی» در زبان فارسی معیار معاصر از بسامد زیادی برخوردار است و کاربرد آن به عنوان گفتمان‌نماهای تقابلی، تأکیدی و تأییدی مشاهده گردید. در ادامه،

۵-۱ بررسی در زمانی گفتمان‌نمای «راستی»

بر بنیاد پیکره پژوهش، به تفکیک به بررسی کاربردهای این عنصر زبانی در زبان فارسی می‌پردازیم.

۵-۱-۱ «راستی» به عنوان اسم

اگر «راستی» به عنوان اسم باشد، به معنی درستی، حقیقت و واقعیت در جمله به کار می‌رود.

کاربرد اسمی این واژه را می‌توان معنای اولیه این عنصر یا همان منبع برای تغییرات بعدی در نظر گرفت. در پیکره مورد بررسی این پژوهش، بسامد و وقوع واژه «راستی» به‌عنوان اسم، در قرون متقدم بسیار بالاست، ولی این کاربرد در متون قرن حاضر به نسبت کمتری یافت می‌شود.

در نمونه‌های زیر، واژه «راستی» به‌عنوان اسم به کار رفته است:

(۷) نه کژی نه راستی باشد مرا من کیم تا خواستی باشد مرا (منطق‌الطیر، عطار: ۶۸).

(۸) و گفت: اگر عمر من چندان بود که عمر نوح، من ازین تن راستی نبینم (تذکره‌الاولیاء، عطار: ۴۹۲).

(۹) نمی‌دانم تاریخ من به دست دشمن نوشته شده یا به قلم دوست، اما هرچه باشد از راستی عاری است (فاتح رومی، محمد حجازی: ۳).

۲-۱-۵ «راستی» به‌عنوان اسم مصدر

واژه «راستی» همچنین می‌تواند به‌عنوان اسم مصدر به کار رود. این واژه در پیکره این پژوهش در قرون متقدم در مقام اسم مصدر یافت شده است، اما به‌عنوان اسم مصدر در قرن حاضر یافت نشد. در نمونه‌های زیر، این واژه به‌عنوان اسم مصدر به کار رفته است:

(۱۰) من همی‌گویم که رسول خدایم، به من بگروید و متابعت من کنید، چون این راستی از من شنوید و من را مصدق و امین دانید (مکاتیب، سنایی، ۳۳۵).

(۱۱) اندیشه کردن جاسوسیست، راستی کردن ستاریست (رسایل جامع، خواجه عبدالله انصاری، ۲۵).

در نمونه‌های فوق، واژه «راستی» از ترکیب پسوند «-ی» با صفت «راست» ساخته شده است که به آن اسم مصدر یا حاصل مصدر می‌گویند.

۳-۱-۵ «راستی» به‌عنوان قید

بر اساس یافته‌های این پژوهش، واژه «راستی» در متون متقدم با بسامد بالا و در قرن حاضر با بسامد اندک در نقش قیدی مشاهده شده است. «راستی» در این نقش بیشتر در متون منظوم پدیدار شده است:

(۱۲) و آنچه رفته بود، به راستی حکایت کنم (اسرارالتوحید، فی مقامات شیخ ابی سعید: ۱۱۰).

در نمونه فوق، واژه «راستی» به‌عنوان قید جهت توصیف فعل «حکایت کردن» بیان شده است.

(۱۳) ز قدش راستی گفتم دوش سر زلفش مرا گفتا فروپوش (گلشن راز، شیخ محمد شبستری: ۳۷).

در این نمونه شعری، واژه «راستی» هم می‌تواند نقش قیدی داشته باشد که طرز توصیف «قد» را بیان می‌کند و هم می‌تواند به صورت گفتمان‌نما عمل کند که از قرن هشتم در متون نمایان شده است. در این نمونه، می‌توان آن را گفتمان‌نمای تأکیدی نامید که بر توصیف قد تأکید دارد.

۴-۱-۵ «راستی» به عنوان گفتمان‌نما

همان‌طور که در قسمت پیشین مطرح شد، در بیکره این پژوهش، واژه «راستی» در قرن هفتم با نقش قیدی به کار رفته است، و با پشت سر گذاشتن مرحله کاربردی‌شدگی، به جایگاه آغازین منتقل شده و در قرن هشتم در مقام گفتمان‌نما ظاهر شده است. این نقش تا قرن‌های متعاقب تداوم داشته و در نقش‌های مختلف گفتمان‌نمایی، به خصوص در نقش تأکیدی، در متون دوره معاصر به وفور یافت می‌شود. انتساب واژه «راستی» به عنوان گفتمان‌نما را می‌توان با معیارهای گفتمان‌نمایی هاینه (۲۰۱۳) و اسکوراپ (۱۹۹۹) به اثبات رساند:

(۱۴) راستی، ابراهیم انشأتو نوشتی؟ بخونش.

چشم، آقا! (زنگ انشا، رسول پرویزی، ۳).

بر اساس چهارچوب نظری پژوهش، معیارهای هشت‌گانه زیر را برای اثبات «راستی» به عنوان گفتمان‌نما می‌توان به کار برد:

(۱) استقلال نحوی: منظور از استقلال نحوی این است که گفتمان‌نما به لحاظ نحوی مستقل عمل می‌کند. یعنی رابطه سستی با ساختار نحوی گفتمان دارد (گول و گونتتر، ۱۹۹۹: ۵۹-۶۳).

(۲) یک جزء واژگانی: بدین مفهوم که گفتمان‌نما به صورت یک واحد واژگانی در واژگان ذهنی گویشوران به حساب می‌آید.

(۳) معنای روالی: این واژه معنای کاربردشناختی یا روال دارد. درواقع، معنای فرامتنی و فراارتباطی دارد، نه قاموسی.

(۴) چندمقولگی: گفتمان‌نماها علاوه بر ایفای نقش گفتمان‌نمایی، نقش نحوی خود را نیز حفظ می‌کنند. واژه «راستی» در قرن حاضر نقش قیدی خود را نیز حفظ کرده است.

(۵) ارتباط: گفتمان‌نماها برای ربط دادن گفتمان با سایر اجزای گفتمان به کار می‌روند. به عبارت دیگر، گفتمان‌نماها گزاره گفتمان حاضر را به گفتمان قبلی یا گزاره ماقبل خود ربط می‌دهند (فریزر، ۱۹۹۶: ۱۸۶). در نمونه فوق، واژه «راستی» پاره‌گفتاری را که به همراه آن است، به پاره‌گفتار قبلی ربط می‌دهد.

۶) اختیاری بودن: از دو منظر گفتمان‌نماها قابل حذف‌اند. اول، با حذف آن‌ها خللی در دستوری بودن جمله پدید نمی‌آید، یعنی جمله غیردستوری نمی‌شود (فریزر، ۱۹۸۸: ۲۲). دوم، با حذف این عناصر زبانی، خللی در مفهوم گفتمان به وجود نمی‌آید. اما گفتمان صراحت اولیه را ندارد. در نمونه موردنظر، واژه «راستی» را نیز می‌توان حذف کرد و گفتمان موردنظر غیردستوری نمی‌شود و در مفهوم گفتمان نیز خللی وارد نمی‌شود.

۷) عدم تأثیر بر محتوای گزاره: این معیار نیز در مورد واژه «راستی» صادق است؛ منظور این است که گفتمان‌نما در محتوای گزاره‌ای یا شرایط صدق و کذب گفتمان تأثیری ندارد.

۸) جایگاه آغازین: منظور از جایگاه آغازین، ابتدای جمله یا گفتمان نیست، چون در بسیاری موارد، در جایگاه میانی نیز ظاهر می‌شوند، بلکه قبل از عناصر اصلی جمله یا گفتمان مثل فعل یا فاعل ظاهر می‌شوند تا گفتمان را در مسیر درست هدایت کنند.

اکنون با توجه به معیارهایی که معرفی شد، می‌توان نتیجه گرفت و به این پاسخ رسید که واژه «راستی» به‌عنوان گفتمان‌نما در گفتمان عمل می‌کند.

۵-۱-۵ «راستی» به‌عنوان گفتمان‌نمای تقابلی

به عقیده فریزر (۱۹۹۶)، گفتمان‌نمای تقابلی نشان می‌دهد که مفهوم پاره‌گفتاری که گفتمان‌نما را همراه دارد، با پاره‌گفتار قبل یا بعد از خود در تضاد و تقابل است. در این مورد، زبان‌شناس ژاپنی، نوری‌کو آنودرا (۲۰۰۴)، چهار سبک تقابلی معرفی می‌کند که عبارتند از:

۱. تقابل ارجاعی؛ ۲. تقابل استتاجی؛ ۳. تقابل نقشی؛ ۴. کنش‌های تقابلی

این سبک‌های تقابلی می‌توانند با نقش‌های معنایی تراگوت (۱۹۸۲) (اندیشگانی، متنی و بیانی) مطابقت داشته باشند.

۱) تقابل ارجاعی: پاره‌گفتاری که گفتمان‌نما همراه دارد، به‌صورت تقابلی به پاره‌گفتار قبلی ارجاع داده می‌شود.

۲) تقابل استتاجی: پاره‌گفتاری که گفتمان‌نما به همراه دارد، می‌تواند به شکل تقابلی نتیجه‌ای باشد که از پاره‌گفتار قبلی به دست آمده است.

۳) تقابل نقشی: بین دو نقش گفتمان تقابل ایجاد می‌شود. ارتباط نقشی بین ایده‌ها در واقع شامل نقش‌هایی است که ایده‌ها در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با کل متن ایجاد می‌کنند.

۴) کنش‌های تقابلی: کنش‌های ساختی‌اند که در آن‌ها، انگیزه یا هدف یا قصد و منظوری در گفتمان باعث انجام یک کنش شود؛ چه کنش گوینده باشد، چه شنونده. حال، اگر این کنش‌ها در تقابل با یکدیگر باشند، کنش‌های تقابلی ایجاد می‌شود.

از دیدگاه تراگوت (۱۹۸۲)، اگر گفتمانی دو نقش تقابلی (ارجاعی و استنتاجی) را داشته باشد، دارای نقش معنایی اندیشگانی است. نقش اندیشگانی بیان روابط معنایی بین ایده‌ها و گزاره‌هاست و اگر گفتمان دارای تقابل نقشی باشد، در این صورت نقش متنی، یعنی ارتباط نقشی‌ای که در درون خود متن اتفاق می‌افتد، بیان می‌شود و در نهایت اگر در گفتمان کنش‌های تقابلی وجود داشته باشد، دارای نقش بیانی خواهد بود و توسط نقش بیانی مواردی چون ادب، گرفتن نوبت و درگیری عاطفی گویندگان در مکالمه نشان داده می‌شود (رضایی، ۱۳۹۲: ۲۳).

حال، اگر گفتمان‌نمایی یکی یا بیش از یکی از نقش‌های فوق را دارا باشد، به‌عنوان گفتمان‌نمای تقابلی شناخته خواهد شد.

گفتمان‌نمای «راستی» می‌تواند در مفهوم تقابلی و در چارچوب نظری نوریکوآ آنودرا (۲۰۰۴) مطابق با سبک‌های تقابلی وی و نقش‌های معنایی تراگوت (۱۹۸۲) به‌عنوان گفتمان‌نمای تقابلی عمل کند. به‌عنوان مثال:

۱۶) به نظر او، کسانی که دارایی خود را به خیال واهی از دست می‌دادند و در آخر عمر رنج سفر را بر خود آسان می‌ساختند، می‌بایستی راستی دیوانه باشند (خانه پدری، سعید نفیسی: ۲).

در نمونه فوق، گفتمان‌نمای «راستی» سبب می‌شود پاره‌گفتار «دیوانه باشند» به پاره‌گفتار قبلی یعنی «کسانی که رنج سفر را بر خود آسان می‌ساختند»، ارجاع داده شود.

همچنین، پاره‌گفتاری که گفتمان‌نمای «راستی» را به همراه دارد، می‌تواند نتیجه عملی باشد که در پاره‌گفتار گذشته اتفاق افتاده است. بنابراین، در اینجا دو سبک تقابلی نوریکوآ آنودرا (ارجاعی، استنتاجی) به وقوع می‌پیوندد و در نهایت، طبق نقش معنایی تراگوت، در این مورد نقش اندیشگانی صدق می‌کند. دلیل آن این است که رابطه معنایی خاصی بین دو گزاره ایجاد شده است.

در صورت حضور گفتمان‌نمای «راستی» در یک گفتمان، می‌توان تقابل نقشی نوریکوآ آنودرا را نیز در آن مشاهده کرد. به‌عنوان مثال:

۱۷) بی اختیار از رفیقم پرسیدم اینها چه می‌گویند؟ با تعجب گفت: راستی نمی‌دانی؟ تو که اهل دلی! (شیرین کلاه، محمد حجازی: ۳).

در نمونه فوق، تقابل نقشی نوریکوآ آنودرا با نقش معنایی متنی تراگوت اتفاق افتاده است. نقش مثبت «اهل دل بودن» با نقش منفی «ندانستن» در تقابل است.

اما گفتمان‌نمای «راستی» می‌تواند در گفتمان‌نماهای کنشی نیز شرکت کند و نقش کنش

تقابلی داشته باشد. حال، اگر در گفتمانی تقابلی کنشی رخ دهد، طبق نقش‌های معنایی تراگوت، نقش بیانی خواهد داشت. به‌عنوان مثال:

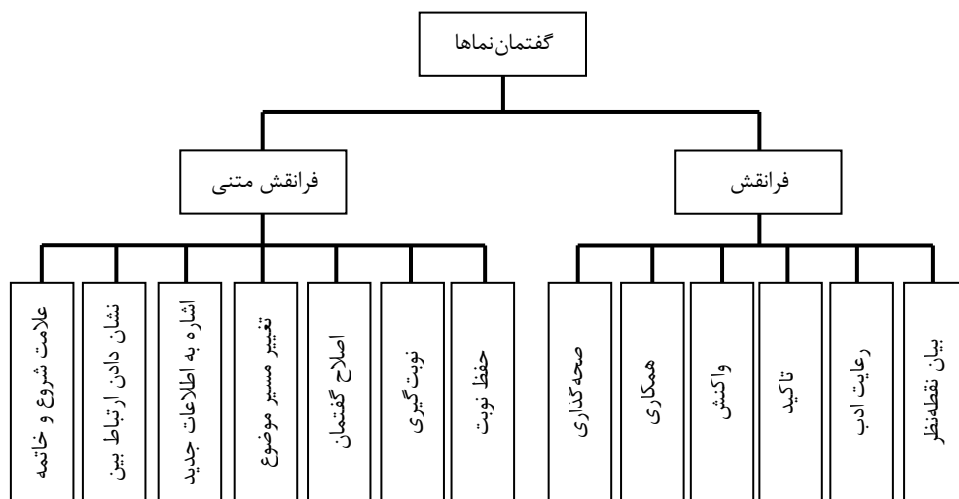
(۱۸) دختر: فردا دعوت شدم به مهمانی دوستم، می‌رم خرید.

مادر: عه، راستی کم کم داریم به کنکور نزدیک می‌شیم.

در نمونه فوق، کنش و عکس‌العملی که دختر از مادر انتظار داشت، درست برعکس انتظار پدیدار شده است؛ یعنی از پیشنهاد دختر که رفتن به خرید و مهمانی بوده است، استقبال معکوس شده است. به بیان دیگر، دختر برخلاف انتظارش بایستی صرفاً برای کنکور بخواند.

۵-۱-۶ «راستی» به‌عنوان گفتمان‌نمای تأکیدی

یکی دیگر از نقش‌هایی که کلمه ربط «راستی» به عهده دارد، بیان تأکید است. تأکید از ریزنقش‌های بریتونی (۱۹۹۶) است. بریتون از دو فرانش سه‌گانه هیلیدی (۱۹۷۰ و ۱۹۷۹) استفاده کرده و آن‌ها را به دو گروه متنی و بینافردی به شرح الگوی زیر تقسیم کرده است:



نمودار ۱: الگوی بریتونی (۱۹۹۶)

با استفاده از ریزنقش تأکیدی گوینده بر بخش خاصی از گفتمان یا گاهی بر کل گفتمان

تأکید می‌کند. در این مورد، با استفاده واژه «راستی» در گفتمان، قدرت بیان گوینده مؤکداً نشان داده می‌شود. این گفتمان‌نمای فارسی با حضور در گفتمان، بر بخش خاص یا کل گفتمان تأکید می‌کند و غالباً در جملات تأکیدی، به صورت «راستی راستی» و «به راستی» به کار می‌رود. در بررسی پیکره این پژوهش، بیشترین نقش گفتمان‌نمایی این واژه نقش تأکیدی است.

(۱۹) از توصیف لباسش بهتر است بگذریم، ولی همین‌طور می‌دانم که سر زانوهای شلوارش که از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آنجا مخفی کرده است (کباب غاز، جمالزاده: ۴).

در اینجا، با به کارگیری گفتمان‌نمای «راستی راستی» در جمله، کهنه بودن لباس بزرگ و مهم جلوه داده شده و بر آن تأکید شده است.
(۲۰) راستی همگان را واجب است که وفا از آن حکیم یگانه روزگار بیاموزید (اخلاق‌الاشراف، عبید زاکانی: ۱۹۶).

در جمله بالا که ادامه جملاتی است که راجع به وفای حکیم صحبت می‌شود (و در اینجا به دلیل طولانی بودن متن آورده نشده است)، بر آموختن وفا از حکیم تأکید می‌شود. به بیان دیگر، گفتمان‌نمای «راستی» بر وفای به عهد حکیمان تأکید دارد که ضروری و واجب است انجام شود.

۷-۱-۵ «راستی» به عنوان گفتمان‌نمای تأییدی

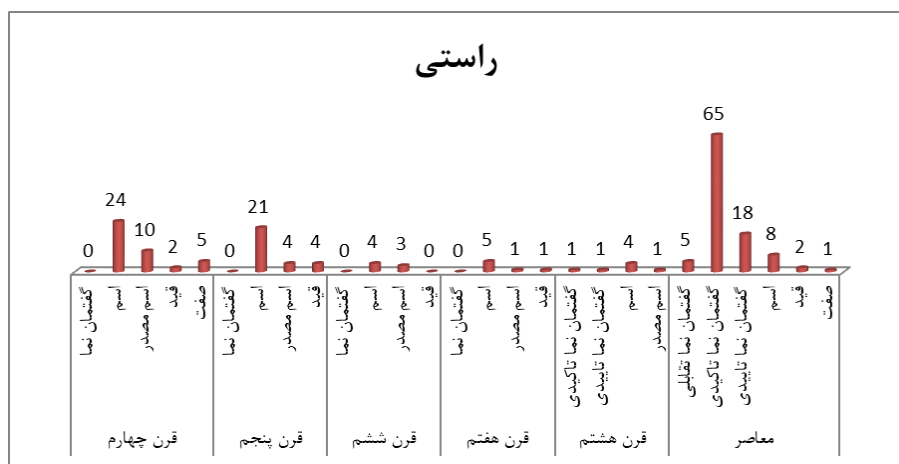
نقش دیگری که گفتمان‌نمای «راستی» برعهده دارد، نشان دادن تأیید بر گفتمان است. نقش تأییدی یکی از ریزنقش‌های فرانش بینافردي بریتونی است که از آن در فرانش بینافردي بریتونی به عنوان گفتمان‌نمایی برای صحه‌گذاری نام برده شده است.

طبق این ریزنقش، گوینده به دنبال تأییدیه گرفتن برای گفته خویش است. یعنی به دنبال این است که مخاطب با وی موافق باشد یا اینکه پاسخی بدهد. در نمونه‌های زیر، این نقش تبیین شده است:

(۲۱) راستی، نگفتی چه کوفته تبریزی خوشمزه‌ای بود. گفته بودم که یک روز کوفته تبریزی می‌پزم. به نیت شگون. خوشمزه نبود؟ (بیرون در، دولت‌آبادی: ۴۵)
در نمونه فوق، گفتمان‌نمای «راستی» به عنوان نشانگر تأییدی به کار رفته و پاره‌گفتار بعد

از خود را مورد تأیید قرار می‌دهد و گوینده منتظر تأیید شدن حرف خود، پاسخ و عکس‌العملی از طرف مخاطب است.

به کمک نمودار شماره ۲ در زیر می‌توان به‌طور واضح مشاهده کرد که براساس داده‌های این پژوهش، گفتمان‌نمای «راستی» در کدام نقش یا ریزنقش از بسامد بیشتری در گفتمان برخوردار است.



نمودار شماره (۲)

همان‌طور که در نمودار شماره (۲) مشاهده می‌شود، واژه «راستی» در قرون متقدم و در منابع مورد استناد این پژوهش هنوز به‌صورت گفتمان‌نما دیده نشده است، اما در منابع مربوط به قرن حاضر نمایان است. دلیل این بسامد را می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که گفتمان‌های گفتاری و محاوره‌ای در قرن حاضر به‌صورت مکتوب درآمده است.

۶ نتیجه‌گیری

در این پژوهش، براساس داده‌های مستخرج از ۲۲ کتاب مربوط به دوره متقدم زبان فارسی و ۵۸ کتاب مربوط به دوره متأخر به بررسی در زمانی واژه «راستی» پرداخته شد. در این بخش، مشخص شد که این واژه در قرون متقدم به‌صورت اسم، اسم مصدر، صفت و قید به کار رفته است و در حالت اسم، بسامد بیشتری داشته است، اما در قرن حاضر از کاربرد آن‌ها بسیار کاسته شده است و از رهگذر کاربردی‌شدگی به‌صورت گفتمان‌نما به کار رفته

است. در این پژوهش، بر اساس اصول گفتمان‌نمایی هاینه (۲۰۱۳) و اسکوراپ (۱۹۹۹) انتساب این واژه به‌عنوان گفتمان‌نما محرز و مشخص شد با گذشت زمان، گفتمان‌نمای «راستی» نقش‌های گفتمان‌نمایی تقابلی، تأکیدی و تأییدی کسب کرده است. نقش تقابلی بودن آن با استفاده از چهار سبک تقابلی نوریکوآ آندورا (۲۰۰۴) و سه معیار معنایی تراگوت (۱۹۸۲) تایید شد و نقش تأکیدی و تأییدی آن طبق الگوی دولایه‌ای بریتون (۱۹۹۶) به اثبات رسید. براساس این پژوهش، واژه «راستی» در نقش تأکیدی بیشترین بسامد را داشته است.

منابع

- آرام، یوسف و مهرداد مشکین‌فام (۱۳۹۶). «بررسی گفتمان‌نماهای تأکیدی در زبان فارسی با تکیه بر سه فیلم تلویزیونی». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. س ۲، ش ۱، پیاپی ۳، ۶۳-۴۱.
- انصاری، عبد الله بن محمد. (۱۳۹۰). «رسائل جامع»، اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء.
- پرویزی، رسول. (۱۳۳۶). «شلواری‌های وصله‌دار»، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حجازی، محمد. (۱۳۸۰). «فاتح رومی»، مجموعه داستان اندیشه، تهران: انتشارات دادار.
- حجازی، محمد. (۱۳۹۱). «شیرین کلاه»، «مجموعه داستان‌های آئینه»، تهران: انتشارات فردوس.
- جمالزاده، سید محمد علی. (۱۳۹۲). «کباب غاز»، ماهنامه ادبیات داستانی چوک، سال چهارم، شماره ۳۹ (آبان)، ۴۳-۳۱.
- داوری، شادی، محسن قاسمی و بهناز کوکی (۱۳۹۶). «گفتمان‌نماهای «افشا» در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی». فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی. س ۱، ش ۲، ۱۶-۹.
- دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۹۸). «بیرون در»، تهران: انتشارات چشمه.
- ذوقدارمقدم، رضا و محمد دبیرمقدم (۱۳۸۱). «نقش‌نماهای گفتمان: مقایسه نقش‌نمای گفتمان but در زبان انگلیسی با نقش‌نمای گفتمان اما در زبان فارسی». پژوهش زبان‌های خارجی. س ۷، ش ۱۲، ۷۶-۵۵.
- رضایی، حکیمه. (۱۳۹۲). «بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات دوزبانه‌های ارمنی - فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور تهران جنوب.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۹۹). «مکاتیب»، تهران: انتشارات سخن سخن.
- شبستری، محمود. (۱۳۸۹). «گلشن راز»، تهران: پیام عدالت.
- شیرزادی شاهین، عموزاده محمد، کلاتتری سیدعلی، رضایی والی. (۱۴۰۰). «ابعاد کاربردشناختی نقش‌نمای گفتمانی "مگر"». پژوهش‌های زبانی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران؛ ۱۲: ۲) ۱۲۳-۱۴۶.
- عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین. (۱۳۷۳). اخلاق الاشراف با تصحیح علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۹۲). «منطق‌الطیر»، تهران: انتشارات سخن.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۹۴). «تذکره‌الاولیاء»، تهران: انتشارات اساطیر.

قادری نجف‌آبادی، سلیمان، و عموزاده، محمد. (۱۳۹۸). نقش‌نمای گفتمانی آره/بله-نه در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۹(۱۸)، ۶۵-۹۱.

مشکین‌فام، مهرداد. (۱۳۹۵). «فرانقش‌های بینافردی و متنی گفتمان‌نماها در زبان فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی‌سینا همدان.

منور، محمد بن. (۱۳۸۸). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، با تصحیح و تعلیق ذبیح الله صفا، تهران: نشر فردوس.

نغزگوی‌کهن، مهرداد و مهرداد مشکین‌فام. (۱۳۹۸). «از دستوری‌زدایی تا کاربردی‌شدگی سیر تحول کلمه نقشی «پس» در زبان فارسی». ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان (فرهنگ‌نویسی). ش، ۱۴، ۷۴-۱۰۰.

نفیسی، سعید. (۱۳۷۹). خانه پدری، «مجموعه داستان‌های ستلرگان سیاه»، تهران: انتشارات مجید.

نورا، اعظم، و عموزاده، محمد. (۱۳۹۹). ابعاد معنایی نقش‌نمای گفتمانی «آخه» در بیان روابط علی از منظر (بین‌ذهنی) شدگی. پژوهش‌های زبان‌شناسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، ۱۲(۲) (پیاپی)، ۱۴۵-۱۶۲.

- Blakemore, D. (2002). *Relevance and Linguistic Meaning: The Semantics and Pragmatics of Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brinton, L. J. (1996). *Pragmatic Markers in English: Grammaticalization and Discourse Functions*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Brown, G. (1977). *Listening to Spoken English*. London: Longman.
- Degand, L. & Fagard, B. (2012). Competing connectives in the casual domain. *Journal of Pragmatics*, 44(2), 154-168.
- Fraser, B. (1996). Pragmatic markers. *Pragmatics*, 6(2), 167-190.
- Erman, B. (1987). *Pragmatic Expressions in English*. Stockholm: Almqvist & Wiksell.
- Frank-Job, B. (2006). "A Dynamic- Interactional Approach to Discourse Marker". *Approaches to Discourse Particles*. K. Fischer (Ed.), Amsterdam: Elsevier, 395-413.
- Fraser, B. (1988). "Types of English Discourse Markers". *Acta Linguistica Hungarica*. 38, 19-33.
- Fraser, B. (1990). "An Approach to Discourse Markers". *Journal of Pragmatics*. 14, 383-395.
- Fraser, B. (1996). "Pragmatic Markers". *Pragmatics*. 6, 167-190.
- Gohl, C., & S. Günthner (1999). "Grammatikalisierung von weil als Diskursmarker in der gesprochenen Sprache". *Zeitschrift für Sprachwissenschaft*. 18(1), 39-75.
- Grice, P. (1989). *Studies in the Ways with Words*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Halliday, M. A. K. (1970). "Language Structure and Language Function". *New Horizons in Linguistics*. J. Lyons (Ed.), Harmondsworth: Penguin, 140-165.
- Halliday, M. A. K. (1979). "Mood of meaning and modes of expression: Type of grammatical structure, and their determination by different semantic function" *Function and context in linguistic analysis: A Festschrift for William Hass*. D. J. Allerton-Edward Carney-David Holdcroft (eds.), Cambridge University Press, 57-79.
- Heine, B. (2013). "On Discourse Markers: Grammaticalization, Pragmaticalization, or Something Else?". *Linguistics*. 51(6), 1205-1247.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Onodera, N. O. (2004). *Japanese Discourse Markers: Synchronic and diachronic discourse Analysis*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Redeker, G. (1991). "Ideational and pragmatic markers of discourse structure". *Journal of Pragmatics*. 14(3), 367-381.
- Rhee, S. (2011). "Context-induced reinterpretation and (inter)subjectification: The case of grammaticalization of sentence-final particles. *Language Sciences*. 34, 284-300.
- Schiffrin, D. (1987). *Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schourup, L. C (1999). "Discourse markers". *Lingua*. 107, 227-265.
- Schourup, L. C. (1982). *Common discourse particles in English conversation*. New York: Garland.
- Searle, J. R. (1975). Indirect speech acts. In *Speech acts* (pp. 59-82). Brill.
- Svartvik, J. (1979). "Well in Conversation". *Studies in English Linguistics for Randolph Quirk*. 5, 167-177.
- Svartvik, J., & A-B. Stenstrom (1985). "words, words, words: The rest is silence". S. Bäckman and G. Kjellmer (1985) (eds.). 342-353.
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics: Metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge University Press.
- Traugott, E. C. (1982 (1980)). "From propositional to textual and expressive meanings: some semantic-pragmatic aspects of grammaticalization". *Perspectives on Historical Linguistics*. W. P. Lehmann & Y. Malkiel (Eds.), Amsterdam: John Benjamins, 245–271.
- Traugott, E. & R. Dasher (2002). *Regularity in semantic change*. Cambridge: Cambridge University Press.